



حزب الله؛ مردانی که تندباد عواصف آنان را نمی لرزاند، از جنگ خسته نمی شوند، ترسی به دل راه نمی دهند، بر خدا توکل می کنند و عاقبت نیز از آن متقین است.

اسوهی حزب الله ابوالفضل العباس (علیه السلام) است و درس وفاداری را از او آموخته‌اند. وقتی با این جوانان سخن از عباس می گویی، در دل خود جراحی هزار و چند صد ساله را باز می یابند که هنوز به خون تازه آغشته است؛ جراحی کربلا را می گویم.

حزب الله اهل ولایت است و اهل ولایت بودن دشوار است؛ پایمردی می خواهد و وفاداری.



دهه اول محرم  
سال ۱۴۳۵ / ۱۳۹۲  
شماره نهم

بصیرت و وفاء نشان حضرت ابوالفضل (علیه السلام)  
بررسی راهکارهای عملی مبارزه با شیطان  
مسابقه عاشورایی با موضوع "شیطان دشمن پنهان"  
بحر طویل در مدح حضرت عباس بن علی (علیه السلام)



## واجب بزرگ اسلامی

امام حسین علیه السلام قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد. البته این قیام، گاهی به نتیجه حکومت می‌رسد؛ امام حسین علیه السلام برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می‌رسد؛ برای این هم آماده بود. (کتاب انسان، ۲۵۰ ساله، صفحه ۱۵۴)

۷۲/۲/۱۹

## بصیرت و وفا، نشان حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)

امروز، روز تاسوعاست و رسم بر این است که در این روز، گویندگان و نوحه‌سرایان، راجع به شهادت ابوالفضل العباس روضه بخوانند. آن‌طور که از مجموع فراین به دست می‌آید، از مردان رزم‌آور - غیر از کودک شش ماهه، یا بچه یازده ساله - ابوالفضل العباس آخرین کسی است که قبل از امام حسین به شهادت رسیده است؛ و این شهادت هم باز در راه یک عمل بزرگ - یعنی آوردن آب برای لب‌تشنگان خیمه‌های اباعبدالله الحسین - است. در زیارات و کلماتی که از ائمه علیهم‌السلام راجع به ابوالفضل العباس رسیده است، روی دو جمله تأکید شده است: **یکی بصیرت، یکی وفا**. بصیرت ابوالفضل العباس کجاست؟ همه یاران حسینی، صاحبان بصیرت بودند؛ اما او بصیرت را بیشتر نشان داد. در روز تاسوعا، مثل امروز عصری، وقتی که فرصتی پیدا شد که او خود را از این بلا نجات دهد؛



یعنی آمدند به او پیشنهاد تسلیم و امان‌نامه کردند و گفتند ما تو را امان می‌دهیم؛ چنان بر خورد جوانمردانه‌ای کرد که دشمن را پشیمان نمود. گفت: **من از حسین جدا شوم؟! وای بر شما! اف بر شما و امان‌نامه شما!** (۱۲)

نمونه دیگر بصیرت او این بود که به سه نفر از برادرانش هم که با او بودند، دستور داد که قبل از او به میدان بروند و مجاهدت کنند؛ تا این‌که به شهادت رسیدند. می‌دانید که آنها چهار برادر از یک مادر بودند: **ابالفضل العباس** - برادر بزرگتر - **جعفر، عبدالله و عثمان**. انسان برادرانش را در مقابل چشم خود برای حسین بن علی قربانی کند؛ به فکر مادر داغدارش هم نباشد که بگوید یکی از برادران برود تا این‌که مادرم دلخوش باشد؛ به فکر سرپرستی فرزندان صغیر خودش هم نباشد که در مدینه هستند؛ این همان بصیرت است. وفاداری حضرت ابالفضل العباس هم از همه جا بیشتر در همین قضیه وارد شدن در شریعه فرات و نوشیدن آب است. البته نقل معروفی در همه دهانها است که امام حسین علیه‌السلام حضرت ابالفضل را برای آوردن آب فرستاد. اما آنچه که من در نقلهای معتبر - مثل «ارشاد» مفید و «لهوف» ابن طاووس - دیدم، اندکی با این نقل تفاوت دارد. که شاید اهمیت حادثه را هم بیشتر می‌کند. در این کتابهای معتبر این‌طور نقل شده است که در آن لحظات و ساعت آخر، آن قدر بر این بچه‌ها و کودکان، بر این دختران صغیر و بر اهل حرم تشنگی فشار آورد که خود امام حسین و ابالفضل با هم به طلب آب رفتند. ابالفضل تنها نرفت؛ خود امام حسین هم با ابالفضل حرکت کرد و به طرف همان شریعه فرات - شعبه‌ای از نهر فرات که در منطقه بود - رفتند، بلکه بتوانند آبی بیاورند. این دو برادر شجاع و قوی‌پنجه، پشت به پشت هم در میدان جنگ جنگیدند. یکی امام حسین در سن نزدیک به شصت سالگی است، اما از لحاظ قدرت و شجاعت جزو نام‌آوران بی‌نظیر است. دیگری هم برادر جوان سی‌وچند ساله‌اش ابالفضل العباس است، با آن خصوصیتی که همه او را شناخته‌اند. این دو برادر، دوش به دوش هم، گاهی پشت به پشت هم، در وسط دریای دشمن، صف لشکر را می‌شکافند. برای این‌که خودشان را به آب فرات برسانند، بلکه بتوانند آبی بیاورند. در اثنا این جنگ سخت است که ناگهان امام حسین احساس می‌کند دشمن بین او و برادرش عباس فاصله انداخته است. در همین حیص و بیص است که ابالفضل به آب نزدیکتر شده و خودش را به لب آب می‌رساند. آن‌طور که نقل می‌کنند، او مشک آب را پر می‌کند که برای خیمه‌ها ببرد. در این‌جا هر انسانی به خود حق می‌دهد که یک مشت آب هم به لبهای تشنه خودش برساند؛ اما او در این‌جا وفاداری خویش را نشان داد. ابالفضل العباس وقتی که آب را برداشت، تا چشمش به آب افتاد، «**فذكر عطش الحسين**»؛ به یاد لبهای تشنه امام حسین، شاید به یاد فریادهای العطش دختران و کودکان، شاید به یاد گریه عطشناک علی اصغر افتاد و دلش نیامد که آب را بنوشد. آب را روی آب ریخت و بیرون آمد. در این بیرون آمدن است که آن حوادث رخ می‌دهد و امام حسین علیه‌السلام ناگهان صدای برادر را می‌شنود که از وسط لشکر فریاد زد: «**یا اخا ادرك اخاك**»

۱۳۷۹/۰۱/۲۶

بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی)  
در خطبه‌های نماز جمعه تهران

# شیطان، دشمن پنهان

## بررسی راهکارهای عملی مبارزه با شیطان

سخنان حجة الاسلام نخواستی در شب هشتم محرم ۱۴۳۵

**قدم اول:** تقویت بنیه تعقل و تفکر بود. هیچ کار مهمی را بدون برنامه مدون نمی شود انجام داد. برای این مهم کتابهایی پیشنهاد می شود از جمله: دو کتاب منطق کاربردی و مغالطات از علی اصغر خندان، آموزش تفکر انتقادی از چت مایر، و دو کتاب درس های تفکر و شش کلاه تفکر از ادوارد دو بونو. البته که فقط مطالعه کتاب و حتی کار فکری راه گشا نیست و اصلا یکی از مازل سلوک همین تفکر است که در جای خود گفته خواهد شد.

### چند مثال برای تزیین و تخویف و تسویف

گفتیم که یکی از کارهای شیطان تزیین است که به معنی خوب جلوه دادن کارهای خطاست. مثلا عده ای نادان با خود می گویند: مال دزدی شیرین تر است. یا در داستانی که عده ای به زن نا محرمی نگاه کردند و پیامبر به آنها گفت که: هیچ زنی بهتر از زن خودتان نیست. که شیطان می خواست در نظر آنان، آن زن را جلوه دهد.

اصولا خدا هیچ چیزی را حرام نکرده مگر حلالش را گذاشته باشد، البته اگر آن چیز از نیازهای واقعی و منحرف نشده از فطرت بر خواسته باشد. نفس انسان می شود پس از مدتی انس با عملی ذائقه اش تغییر کند، مثل قوم لوط.

تخویف یعنی ما را از کار خوبی که با مشقت همراه است بترساند. مثل حلالیت طلبیدن بعد از غیبت کردن. اگر القاء شیطان به علاوه منیت را برداری قهرا نفس به سمت خوبی ها سوق پیدا می کند.

تسویف یعنی کار خیری را به تعویق انداختن، مثلا با خود می گوئیم بعدا قرآن می خوانم تا فراغت بیشتری باشد و معمولا هم این فراغت بیشتر از راه نمی رسد. باید بدانیم که اینها فکر خود ما نیست بلکه وسوسه شیطانی است و معنای وسوسه همین است. یعنی القاء پنهان.

### ابزارهای شیطان

ابزار شیطان برای تزیین و تخویف همان شهوت و غضب است. در تسویف، ابزارش تنبلی و راحت طلبی و ضعف اراده است. هشدار به افرادی که این صفات را دارند. حتما باید هر چه زودتر به درمان آنها پردازند چرا که هر چه سن بالا رود ما ضعیف تر و شیطان قوی تر می شود. همین است که تغییران در جوانها که نفسشان بنیه قوی تری دارد راحت تر است.

در کل هر چه عقل را ضعیف کند از ابزارهای شیطان است. از جمله آنها:

**کنجکاوای های بیجا:** این صفت خیلی ها را زمین زده از جمله معتادان به مواد مخدر یا به اینترنت. اگر دیدیم ندایی درونی مرتب امر به سرک کشیدن و تجربه کردن انواع لذات می کند بدانیم این ندای شیطان است چرا که مبنای عقلی ندارد. عقل بر منع قوام یافته و می گوید اگر نمی دانی پشت این در چه خبر است، پس در را باز نکن. باید اطمینان نسبی به سلامت پشت در حاصل شود.

**لجبازی:** از ابزارهای عالی شیطان است چونکه اکثرا به آن مبتلا هستند. ریشه رفتاری آن در غضب و ریشه ادراکی آن در وهم است.

**عجله:** به دنبال لجبازی متعاقبا عجله نیز می آید. باید از تصمیم های آنی و سریع قبل از سنجیدن همه جهات احتراز کرد. باید جلوی چشممان روی کاغذی بنویسیم: □ لجبازی نکن، عجله نکن □ تصمیم گیری های عجولانه، عقل را به مرور زمان ضعیف می کن.

**درنگ:** شاید تعجب کنید که چطور دو چیز متفاوت مثل عجله و درنگ از ابزارهای شیطان باشد. توضیح اینکه درنگ به هنگام کار خیر از ابزارهای اوست. حضرت امیر المومنین علیه السلام در نامه به مالک، در صفات قاضی ۱۳ ویژگی بر می شمردند. یکی از آنها همین سریع و بدون بینه حکم ندادن است و بعد از آن می فرمایند که در جایی هم که حکم روشن شد در حکم دادن معطل نکنند. فراموش نکنیم که روی این

سخنان با ما هم هست چرا که ما در اندازه خود روز و شب در حال قضاوتیم.

باید توجه داشت که اگر بین خواستن و تصمیم گرفتن و به عبارتی بین قول عمل فاصله زیاد بیفتد دو ضرر بزرگ میبینیم. یکی اینکه اراده به شدت ضعیف می شود و دیگر مجرای برای نفوذ شیطان باز می شود.

### برنامه هایی برای درمان

مبارزه با صفاتی مثل لجبازی، کنجکاوی، عجله و درنگ بیجا

#### سرعت در خیر

با توجه به آیات قرآن نه تنها باید در راه مغفرت الهی سرعت گرفت بلکه باید بر دیگران در این راه سبقت بگیریم و از سابقون باشیم. اصلاً خود احساس عقب ماندن باعث ضعف اراده و باز شدن جولانگاه وهم و خیال و کمک به شیطان می شود.

#### تهیه لیست محبوب ها

محبوب های ما لغزشگاههای ما و نقاط نفوذ شیطان اند. باید آنها را هر چه زود تر شناسایی کنیم و آنها را تعدیل کنیم تا به راحتی اسیر آنها نشویم. برای تعدیل آنها باید نزد متخصص برویم و مشاوره بگیریم. اصلاً در جامعه معنوی باید برای درمان امراض معنوی حاد کلینیک هایی باشد که متخصصین امور معنوی در محیطی ایزوله به درمان صفات ناپسند بپردازند.

از حمله این لغزشگاه ها شکم، شهوت و حبّ شرف است. حبّ شرف یا آبرو محوری خیلی ها را به خاک سیاه نشانده است. فرموده ان که حب مال و شرف ضررش برای نفس از دو گرگ (که مظهر حرص است) که از دو طرف به گله بزنند بدتر است. گرگ با نصف یک گوسفند سیر می شود ولی حرص او باعث می شود همه را بدرود این دو رذیله از این هم بیشتر آسیب می رسانند.

قرآن نیز می فرماید که: شیطان می خواهد با شراب و قمار بین شما، دشمنی و کینه بیندازد. شراب (خمر) مصداق هر امر لذت بخش و فراغت دهنده است و قمار (میسر) مصداق لذت طلبی حد اکثری به سرعت و بدون زحمت است.

#### درمان خیال پردازی

خیال پردازی قاتل عقل است که بر قسم است. یا نسبت آینده خیل پردازی می شود که در نیمه اول زندگی گریبانگیر انسان است و یا خیالات مربوط به گذشته و تاسف خوردن ها و ... که در سنین بالا عقل را می پوشاند. خیال پردازی مثل علف هرز رشدش بسیار سریع تر از گیاهان اصلی است که باید با مراجعه به متخصص آن را درمان کرد.

#### داشتن برنامه معنوی مدون

باید هر فردی یک برنامه عملی و معقول به دراز هیجان زدگی ها برای رشد معنوی خود داشته باشد و گرنه شیطان به سادگی او را می درد. برنامه هایی از جمله زیارت رفتن های با توجه و منظم و جلسات منظم معنوی ذکر خدا و اهل بیت بسیار در این زمینه مفیدند. باید در این راه توان نفس را در نظر گرفت تا با تحمل بیش از توان نشکنند و از کل مسیر و انماند.

#### تشویق و تنبیه نفس

در جهت مخالف تشویق و تخویف های شیطان باید برای اعمال و افکار خوب و بدمان تشویق هایی در نظر بگیریم.

#### توجه به تشویق و تنبیه های الهی

در همین راستا باید برنامه ای مستمر برای مطالعه کتب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال و یا انذار و تبشیر های اولیای خداوند در باب داشته باشیم تا نیروی محرکه ای برای نفس به سمت خوبی ها و نیروی باز دارنده از بدیها برایش فراهم کنیم.

#### همراه و رفیق

الرفیق ثم الطریق. در امور زندگی مان اغلب دیده ایم که در مواردی که همراه و همسفری داشته ایم، مداومت و نشاطمان در آن راه بیشتر بوده است. مسیر معنوی نیز از قاعده مستثنا نیست. البته این رفیق شرایطی دارد که به تعدادی از آن ذیل حدیث حضرت عیسی علیه السلام قبل اشاره شد.

#### توجه به امور کوچک و ریز

همانطور که گفتگو شد شیطان گاهی از کوچک شمردن برخی امور به ما نفوذ می کند. مکروهات و مستحبات از این گروهند. توجه در خور توان به اینها از نفوذ و جرأت شیطان در امور بزرگتر را کم می کند.

همه امور ذکر شده در بالا تمنها اشاره ای کوتاه به راهکار های عملی مبارزه با شیطان بود که در هر کدام باید با کارشناسان و متخصصان دینی در هر زمینه مشورت نمود.

## مسابقه عاشورائی با موضوع "شیطان دشمن پنهان"

### ۱- با توجه به آیه ۹۱ سوره مائده هدف شیطان درباره انسان چیست؟

۱. جهنمی کردن انسان
۲. خراب کردن دنیا و آخرت انسان
۳. رواج فساد در بین جوانان
۴. از بین بردن نسل انسانها

### ۲- از فلسفه های خلقت شیطان کدام مورد نمی باشد؟

۱. فعال کردن اختیار انسان و رشد او
۲. سنت ابتلا و امتحان الهی
۳. جلوگیری از ورود همه انسانها به بهشت
۴. وجود هر جزئی در این عالم برای وجود کل عالم ضروری است و شیطان نیز یکی از اجزاء این عالم است

### ۳- کدام یک از امور زیر کار قوه واهمه نمی باشد؟

۱. جزئی کردن نگاه انسان به مسائل
۲. فراگیری علوم طبیعی و ریاضی
۳. تسریع در حکم دادن و قضاوت کردن
۴. ادراک مفهوم کلی علم خداوند

### ۴- چه ایرادی دارد که همواره به دنبال خوردن خوشمزه ترین غذاها و پوشیدن شیک ترین و به روز ترین لباسها باشیم؟

۱. توجه به قوای حاسه و خیال و تقویت آنها
۲. کم رنگ کردن قوه عاقله انسان
۳. فراهم کردن بستر نفوذ شیطان
۴. همه موارد

### ۵- چرا در آیه ی ۲۵۶ سوره ی بقره قبل از لزوم ایمان به خداوند برای چنگ زدن به ریسمان الهی شرط کفر به طاغوت آورده شده است؟

۱. ایمان به خداوند برای سعادت لازم است اما کافی نیست
۲. شناخت روشن حق و باطل نجات دهنده ی انسان است
۳. اولویت شناخت کفر بر ایمان جهت جلوگیری از انحراف
۴. همه موارد

### ۶- دلیل عدم نفوذ شیطان به مخلصین چیست؟

۱. از بین رفتن قوه ی واهمه ی آنها
۲. از بین رفتن شهوت و غضب آنها
۳. حاکم بودن قوه ی عاقله بر نفس آنها
۴. حاکم بودن قوه ی خیال بر نفس آنها

### ۷- کدام یک از کارهای عقل عملی نمی باشد؟

۱. تشخیص کار خوب از بد
۲. ترجیح کار خوب از بد
۳. مدبریت قوه ی وهم و خیال
۴. مدبریت شهوت و غضب

### ۸- با توجه به آیه ی ۱۷ سوره ی اعراف کدام گزینه ابزار شیطان برای حمله از جهت مقابل به انسان می باشد؟

۱. آرزوی دراز و حرص
۲. فرزندان
۳. اموال
۴. فحشا و منکر

### ۹- کدام صفت انسان از جمله نقاط نفوذ شیطان بوده و حتی خطرناک تر از حرص می باشد؟

۱. شکم چرانی
۲. شهوت
۳. حب مال و شرف
۴. شراب خواری

### ۱۰- دوراهبرد کلان مقابله با شیطان کدام است؟

۱. کنترل و سرکوب شهوت و غضب
۲. فعال کردن عقل نظری و عقل عملی
۳. فعال کردن قوه عاقله و کنترل خیال
۴. جلوگیری از تمایلات نفسانی و لذات مادی

### ۱۱- کدام گزینه از راهکارهای مبارزه با شیطان می باشد؟

۱. آموزش روش تعقل و تفکر
۲. تهیه لیست محبوب ها به عنوان شناسایی نقاط نفوذ شیطان

۳. داشتن برنامه مدون معنوی در حد توان  
۴. همه موارد

## ۱۲- موفق ترین زمینه نفوذ شیطان در عرصه کلان جوامع انسانی کدام است؟

۱. رسانه و هالیوود
۲. سیاست و حکومت
۳. علم و معنویت
۴. اقتصاد و بانک جهانی

### توضیحات:

شما می‌توانید پاسخ های خود را به شماره پیامک ۳۰۰۰۶۹۰۰۶۹۶۹۶۹ و یا ایمیل [info@rahehagh.com](mailto:info@rahehagh.com) ارسال نمایید

لطفاً پاسخ های خود را فقط و فقط بدین صورت ارسال نمایید: بعد از درج نام و نام خانوادگی، فقط عدد گزینه ی صحیح سوالات ۱ تا ۱۲ را به ترتیب از چپ به راست بنویسید، اگر فرض کنیم پاسخ سوال یک گزینه ی ۳، سوال دو گزینه ی ۱، سوال سه گزینه ی ۴ و سوال چهار گزینه ی ۲ باشد، بنابراین پیامک ارسالی شما بدین صورت خواهد بود:

سید حسن علوی

۳۱۴۲

بدین ترتیب پیامک ارسالی تان شامل مشخصات شما و یک عدد ۱۲ رقمی خواهد بود.

مهلت ارسال پاسخ ها تا ساعت ۲۴ سی ام آبان ۱۳۹۲ خواهد بود.

همچنین زمان قرعه کشی و اهدای جوایز ۵شنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۹۲ همزمان با هفته ی وحدت در محل مسجد المنتظر خواهد بود.

جوایز مسابقه عبار تنداز:

نفر اول: هزینه ی سفر به عتبات عالیات برای یک نفر

نفر دوم: هزینه ی خرید یک دستگاه لپ تاپ

نفر سوم: هزینه ی خرید یک عدد تلفن همراه

## بحر طویل در مدح حضرت عباس بن علی (علیه السلام)

می کند از دل و جان ورد زبان غمزده و صاف حزین، وصف مهین، یکه سوار فرس شیردلی، فارس میدان یلی، زاده سلطان ولی حضرت عباس علی، ماه بنی هاشم و سقای شهیدان ز وفا صفدر میدان بلا، میر و سپهدار و علمدار برادر، که شه تشنه لبان را همه جا یار و ظهیر است و به هر کار مشیر است و گه بزم وزیر است و گه رزم چو شیر است و به رخسار منیر است و به پیکار دلیر است، زهی قدرت بازو و خهی قدرت نیرو که به پیکار عدو چون فرس عزم برون تاخت و چون بال برافراخت و شمشیر همی آخت ز سهم غضبش شیر فلک زهره خود باخت، ز هول سخطش گاو زمین ناف بینداخت، دلیری که اگر روی زمین یکسره لشکر شود و پشت به هم در دهد و بهر جدالش بستیزند و به پیکار بخیزند، به یک حمله او جمله گریزند و زیک نعره او زهره بریزند.

امیری که اگر تیغ شریار برون آورد از قهر و کند حمله به کفار، طپد گرده گردان و درد زهره شیران و رمد مرد ز میدان و پرد طایر هوش از سر عدوان و فتد ریشه و تب، لرزه بر اندام دلبران و یلان از صف حربش همه از صدمه ضربش بهراسند و گریزند، بدین قدرت و شوکت بنگر بهر برادر به صف کرب و بلا تا به چه حد برد به سر شرط و فارا دید چون حال شه تشنه بی یار و جگر گوشه و آرام دل سید مختار، سرور جگر حیدر کرار، در آن وادی خونخوار، بود بی کس و بی یار، نه یار و نه مددکار، به جز عابد بیمار، به جز عترت اطهار، همه تشنه لب و زار، همه خسته و افکار، زیک سوی دگر لشکر کفار، همه فرقه اشرا، همه کافر و خونخوار، ستم گستر و جرار، جفا پیشه و غدار، ستم کیش و دل آزار، کشید آه شرر بار و فرو ریخته لخت جگر ار دیده خونبار، که ناگاه سکینه گل گلزار برادر، ز گلستان سراپرده، چو بلبل به نوا آمد و چون در یتیم از صدف خیمه به بیرون شده بردست یکی مشک تهی زاب، لبش تشنه و بی آب، رخس غیرت مهتاب، سراسیمه و بی تاب، که ای عم وفادار، تو سقای سپاهی، پسر شیر الهی، فلک رتبه و جاهی، همه را پشت و پناهی، به حسب غیرت ماهی، به نسب زاده شاهی، چه شود گر به من از مهر نگاهی کنی از راه کرم، بهر کرم، جرعه آب آری و سیراب کنی تشنه لبان را.

چو ابوالفضل، نهنگ یم غیرت، اسد بیشه همت، قمر برج فتوت، گهر درج مروت، سمک بحر شهادت، یل میدان شجاعت بشنید این سخن از طفل عزیز پسر شافع امت، چو یکی قلم زخار به جوش آمد

و چون ضیغم غران ، به خروش آمد و بگرفت از او مشک و فرو بست به فتراک ، چنان شیر غضبناک ، عربین گشت مکین ، بر زبر زین و همی بانگ به مرکب زد و هی زد به سمندی که گرش سست عنان سازد و خواهد که به یک لحظه اش از حیطة امکان بجهاند ، به جهانی دگرش باز رساند ، که جهان هیچ نماند به دو صد شوکت و فر ، میر دلاور ، چو غضنفر به عدو تاختن آورد و دلیران و یلان سپه ، از صولت آن شیر رمیدند و به یک سر طمع از خویش بریدند و ره چاره به جز مرگ ندیدند .

ابوالفضل ، سوی شط فرات آمد و پرکرد از آن ، مشک و به رخ کرد روان اشک و ربود آب ، که خود را زعطش سازد سیراب ، که ناگاه به یاد آمدش از تشنگی اهل حریم پسر ساقی کوثر ، ز لب تشنه اطفال برادر ، همه چون طایر بی پر ، همه دلخسته و مضطر ، به جوانمردی آن شیر دلاور ، بنگر هیچ از آن آب ننوشید ، چو یم باز بجوشید و چو ضیغم بخروشید و بکوشید و از آن دجله برون آمد و راند اسب سوی خیمه و گفتا به تکاور که تویی اسب نکو فر ، که چو برقی و چه صرصر ، هله امروز بود نوبت امداد و نباید که به تک بگذری از باد و کنی خاطر من شاد و همی گفت ، عنان ریز به مرکب زده ، مهمیز که ناگاه پسر سعد دغا ، پیشرو اهل زنا ، بانگ برآورد که ای فرقه کم جرات و بی غیرت ترسنده ، سراپا زچه از یک تن تنها بهراسید و فرارید ، چرا تاب نیارید ، نه آخر همه گردان و یلانید و شجاعان جهانید و دلیران گوانید و ابزور و توانید و تمامی همه با اسلحه و تیغ و ستانید؟! فرسها بدوانید و دلیرانه برانید و بگیرید سر راه بر آن شاه زبر دست که گر از کفتان رست ، نیابید بر او دست ، و اگر او ببرد آب و شود شاه جگر سوخته سیراب و بتازد به صف معرکه ، چون باب نیارید دگر تاب .

که عباس در این معرکه گیرم همه شیر است و زبر دست و دلیر است ، بلا مثل و نظیر است ، ولی یک تن تنها به میان صف هیجا چه کند قطره به دریا ، گرتان زهره و یارای برابر شدنش نیست مرابن وحشت و بیچارگی از چیست ، به جنگیدنش ارتاب نیارید به یکباره براو تیر ببارید و ز پایش به در آرید ، علی القصه به هر حيله که باشد مگذارید برد جان و خورد آب .

چو آن لشکر غدار ز سردار خود این حرف شنیدند ، عنان باز کشیدند و چو سیلاب ، سپه جانب آن شاه دویدند ، چو دریا که زند موج ، زهر خیل و ز هر فوج ببارید بر آن بارش پیکان و ننالید ابوالفضل ز انبوهی عدوان و همی یک تنه می تاخت به میدان و خود از کشته اشان پشته همی ساخت که ناگاه ، لعینی ز کمینگاه برون تاخت ، بر او تیغ چنان آخت که دستش ز سوی راست بینداخت ، ولی حضرت عباس وفادار ، چو مرغی که به یک بال برد دانه سوی لانه به منقار ، به یکی دست چپش تیغ شربار همش مشک به دندان و بدرید از عدوان زره و جوشن و خفتان ، که به ناگاه لعینی دگر از آل زنا ، دست چپش ساخت جدا ، شه به رکاب ، هنر از کوشش پا کرد لعینان دغا از بر خود دور ولی با تن بی دست که از زخم شده خانه زنبور ، بد او خرم و مسرور ، که شاید ببرد آب بر کودک بی تاب ، سکینه ، که شود بهجت و آرام دل باب ، که ناگاه دغایی ز دغا تیر رها کرد بر آن مشک و فرو ریخته شد آب ، نیاورده دگر تاب سواری و بزاری شه دین از زبر زین به زمین گشت نگوئسار و زجان شست همی دست ، به یکبار و بنالید و و بزاید که ای جان برادر چه شود گر به دم باز پسین ، شاد کنی خاطر ناشادم و بستانی از این لشکر کین دادم و از مهر کنی یادم و سر وقت من آیی ، که سرم شقه شد از ضربت شمشیر و به بینی که بود دیده ام آماجگه تیر و فتاده ز تنم دست ، بیا تا که هنوزم به تن اندر رمقی هست که فرصت رود از دست .

دگر غمزده و صاف ، مگو وصف ستم ها که بر یار شه تشنه لب کرب و بلا رفت .

شاعر: میرزا محمد رضا و صاف بیدگلی



www.GofteMan-bartar.ir



www.Rahehagh.com

برای عضویت در سامانه ی پیامکی گفتمان برتر و اطلاع از برنامه های حجت الاسلام نخاولی ، لطفا عدد ۴ را به ۰۱۶۶۰۴۰۰۲۳۴۰۵۰۰ ارسال نمایید.

